



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Morning and dawn effects in Iranian poetic literature

K . Fathi Loshani, Sh. Pourkhales *, Kh. Asadollahi

Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 July 2020
Reviewed: 29 August 2020
Revised: 10 September 2020
Accepted: 30 October 2020

KEYWORDS

Morning, dawn, light,
Persian poetry, poetic literature.

*Corresponding Author

✉ sh_pouralkhas@uma.ac.ir

☎ (+98 45) 31505000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The factors of nature have long been considered by many Persian language poets. In the meantime, morning and dawn have been depicted in the poetry of poets more than other factors due to their aesthetic, artistic and semantic capacities. This study intends to investigate the use of these words in terms of additional combinations, metaphors and poetic images in the poetry of great Persian poets up to the eighth century.

METHODOLOGY: In this research, with the method of theoretical analysis and library study, the use of the word morning and dawn in different dimensions in the poetry of great Persian poets such as Rudaki, Ferdowsi, Manouchehri, Naser Khosrow, Masoud Saad Salman, Khayyam, Sanai, Anvari, Khaghani , Nezami, Attar, Rumi, and Saadi.

FINDINGS: The image of morning and dawn in the poetry of Persian poets was at first realistic and aesthetic, but after the introduction of mysticism to the language of poetry that Sanai started, morning and dawn due to night solitude and the time of revelation and Mystical manifestations and, on the other hand, the inclusion of the temporal capacity of prayer and supplication in the Qur'an, found a high frequency in mystical poetry. After Sanai, among the poets Khaghani, Rumi, and Hafez, they used the most semantic and metaphorical uses with morning and dawn.

CONCLUSION: Conclusion: These words were first developed by mystical poetry in Persian language and finally, both in semantic level and in linguistic level, they have expanded the vocabulary and richness of Persian language to the extent that few poets can be found who illustrate with This word is not paid

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5693](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5693)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 37	 6	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

جلوه‌های صبح و سحر در ادبیات منظوم ایران

کامبیز فتاحی لوشانی، شکراله پورخالص*، خدابخش اسدالهی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: عوامل طبیعت از دیرباز مورد توجه بسیاری از شعرای زبان فارسی بوده است. در این میان، صبح و سحر بخاطر ظرفیتهای زیبایی‌شناسانه، هنری و معنایی بیش از دیگر عوامل در شعر شاعران تصویر کشیده شده است. این پژوهش بر آن است به بررسی کاربرد این واژه‌ها از نظر ترکیبهای اضافی، استعاری و تصاویر شعری، در شعر شاعران بزرگ زبان فارسی تا قرن هشتم بپردازد.

روش مطالعه: در این پژوهش با روش تحلیل نظری و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی کاربرد واژه صبح و سحر در ابعاد مختلف در شعر شاعران بزرگ زبان فارسی چون رودکی، فردوسی، منوچهری، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، خیام، سنایی، انوری، خاقانی، نظامی، عطار، مولوی، و سعدی پرداخته است.

یافته‌ها: تصویر صبح و سحر در شعر شاعران زبان فارسی، ابتدا بصورت واقع‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه بوده ولی بعد از راهیابی عرفان به زبان شعر که سنایی آن را شروع کرد، صبح و سحر نیز بواسطه خلوت شبانه و زمان مکاشفات و تجلیات عارفانه و از طرفی، قرار دادن ظرفیت زمانی دعا و مناجات و استغفار در قرآن، بسامد بالایی در شعر عرفانی پیدا کرد. بعد از سنایی در میان شعرا خاقانی، مولوی، و حافظ بیشترین کاربرد معنایی و استعاری را با صبح و سحر بکار برده‌اند.

نتیجه‌گیری: این واژه‌ها ابتدا بواسطه شعر عرفانی در زبان فارسی گسترش پیدا کرده و در نهایت هم در سطح معنایی و هم در سطح زبانی باعث گسترش واژگانی و غنای زبان فارسی شده‌اند تا جایی که کمتر شاعری را میتوان یافت که به تصویرسازی با این واژه نپرداخته باشد.

تاریخ دریافت: ۰۵ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۸ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۰ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۹ آبان ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

صبح، سحر، نور، شعر فارسی، ادبیات منظوم.

* نویسنده مسئول:

sh_pouralkhas@uma.ac.ir

۳۱۵۰۵۰۰۰ (۰۹۸ ۴۵)

مقدمه

صبح و سحر از واژه‌هایی هستند که تداعی‌کننده نور و روشنایی در ذهن انسان هستند. در واقع میتوان گفت نور اولین حس بشر در بدو آفرینش اوست. نقش سازنده و حیات‌بخش نور در زندگی انسان، باعث شده نور و مصداقهای آن چون خورشید، ماه، ستاره و آتش ارتقای معنایی پیدا کرده و تا حد خدایی گسترش پیدا کنند و باورها و آیینهایی چون دین مهری، میترائیسم، زروانیسم، و زرتشت شکل بگیرند. این آیینهای اساطیری و دینی هزاران سال جزو اساسیترین و مهمترین باورهای فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف بوده‌اند و بعدها بصورت نماد و کهن‌الگوها در شعر بسیاری از شاعران و عقاید عارفانه صوفیان و حتی فیلسوفان بکار رفته‌اند. این پژوهش بر آن است با انتخاب واژه‌های «صبح و سحر» بعنوان مهمترین جایگاه معنایی و زیبایی‌شناسانه نور به بررسی کاربرد این واژه‌ها در شعر بسیاری از شاعران زبان فارسی تا قرن هشتم بپردازد. از نظر زبان‌شناسی هم «صبح» یک وام‌واژه عربی است و با وجود معادل‌های فارسی خود چون «پگاه، بامداد و سپیده» توانسته است در شعر عرفانی زبان فارسی ارتقای معنایی زیادی پیدا کند. ردیابی این واژه در شعر شاعران بزرگ زبان فارسی میتواند بخشی از تأثیرات زبان عربی در زبان فارسی را نیز بنمایش بگذارد. در این تحقیق به ردیابی کاربردهای گوناگون واژه صبح در شعر شاعرانی چون رودکی، فردوسی، منوچهری، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، خیام، سنایی، انوری، خاقانی، نظامی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ پرداخته شده است.

سابقه پژوهش

صبح و سحر، اگرچه از واژه‌های پرتکرار و مشترک شعر بسیاری از شاعران در سطح واژگانی و معنایی است ولی تحقیق مستقل و منسجمی در این باره انجام نگرفته است. در هر حال اگرچه اندک ولی پژوهشهای ارزشمندی درباره موضوع مرتبط با «صبح و سحر» و مباحث کلی آن «نور» انجام گرفته است که به تعدادی از آنها اشاره میگردد: «سیمای صبح در آینه قرآن» از رحمدل (۱۳۸۵)، این مقاله را میتوان از جامعترین مقالات در حوزه معنایی صبح نامید. «صبح و سحر در اندیشه حافظ» از مبینی (۱۳۶۷). «سحرخیزی حافظ» از خسروانی (۱۳۷۲). «رازمندی باد صبا در شعر حافظ» از نصیری جامی (۱۳۸۸). «تحلیل و تطبیق توصیف صبح و شب در قصاید خاقانی» از ابراهیمی (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی وصف صبح در شاهنامه و تاریخ جهانگشا» از میر و کیچی (۱۳۹۲).

بحث و بررسی

سرچشمه‌های توجه به نور، صبح و خورشید

در میان اقوام مختلف، ایرانیان مردمانی باهوش و بافرهنگ و برجسته بودند و بیش از دیگران توانستند به کشف و شهود حقیقت هستی دست یابند. زندگی در دشت و صحرا خیلی زود ارزش طبیعت را برای آنها نمایان کرد و آنها در هر فرصت لازم بنا بر هدایتی فطری به تکریم و ستایش عوامل طبیعت پرداختند که صبح و خورشید در میان آنها از جایگاه ارزشی والایی برخوردارند. در ریک ود/ بعنوان افکار و عقاید بجای‌مانده از ایرانیان در ستایش صبح و خورشید که ملازم همدند، می‌آید:

«ای صبح، ای الهه نعمت، در ارايه نورانی خویش که آوای دلنواز بیدارکننده دارد، درخشان شو، اسبهای رام براننده زرین‌فام، تو را به اینجا می‌آورد. تو ای صبح که به هر آفریده‌ای رو مینمایی، چون نشانه جاویدانی، در اوج

می‌ایستی، تو که پیوسته بسوی یک مقصد روانی، مانند چرخ، ای نوزاد به اینجا بیا. صبح با لگامهای فروهسته می‌آید» (ریکودا: ص ۲۲۳).

بنا بر بسیاری از شواهد «میترا» که از آن با عنوان خورشید یا صبح درخشان نام برده میشود، جزو اولین عوامل طبیعت است که مورد ستایش قرار گرفته است. «در ایران، ایندرا، تحت‌الشعاع میترا (در وداها) قرار گرفته است و او خدای عام است که تمام قبایل و طوایف آریایی باستانی در هر جا و هر کشور او را میشناخته و میستوده‌اند» (تاریخ جامع ادیان، بایرناس: ص ۴۵۱). میترا بعنوان خدای روشنایی به یاری اهورامزدا میشتابد و با تاریکی به نبرد میپردازد. «از طرفی میترا خدای روشنایی است و از سوی دیگر در خدمت اهورامزدا نبرد میکند، پس در واقع میترا فیضانی از اورمزد است و از او الهام میگیرد» (آیین میترا، ورمازن: ص ۱۶). در دین میترا، آتش از تقدس زیادی برخوردار بوده و پیروان آن معتقدند که در روز قیامت و آخرالزمان دریای آتش تمام جهان را فرا خواهد گرفت و در آن روز این آتش ناپاکان را خواهد سوزاند و پاکان از آتش در امان خواهند بود.

یکی دیگر از آئینهای باستانی که نور، آتش، خورشید و آسمان در آن مورد توجه زیادی قرار گرفته «دین زروان» است. آیین زروان با دین مهری چنان در هم آمیخته‌اند که در بسیاری از موارد تفکیک میان آنها بسیار مشکل است. «برای زروانیان آسمان بسبب اینکه میانجی انتقال مشیت زروان به زمینیان بود، تعیین‌کننده همه چیز محسوب میشد و از این روی ایشان به نجوم و ستاره‌شماری توجه درخوری مبذول داشتند» (آیین زروانی، جلالی مقدم: ص ۲۳۴). در گذر زمان همین باورها در دین زرتشت با تقدس بخشیدن به آتش، بشکل تغییر یافته‌ای مورد توجه قرار گرفت و حتی در ادیان آسمانی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز رگه‌هایی از آن تداعی پیدا کرد تا جایی که در قرآن نیز خداوند نور آسمانها و زمین بیان شد و حتی خداوند به صبح و خورشید و نور آن قسم یاد کرد «والشمس و ضحاها» (شمس/۱) که سهروردی بعدها مکتب اشراقی خود را بر مبنای همین نور قرار داد که مورد توجه بسیاری از شاعران بوده است.

جلوه‌های صبح و سحر در شعر شاعران زبان فارسی تا قرن هشتم

جلوه‌های صبح و سحر در شعر رودکی و فردوسی

رودکی در شعر، بیشتر تحت تأثیر باورها و فرهنگ ایران قدیم بخصوص آیین زرتشتی بوده و کمتر از واژه‌ها و صور خیال عربی بهره جسته است. «از صور خیال او نشانه‌های فرهنگ زرتشتی بخوبی محسوس است، یا بهتر بگویم در صور خیال او عناصر ایرانی قدیم بیش از عناصر اسلامی و عربی است» (مفلس کیمیا فروش، شفیعی کدکنی: ص ۴۱۵). کلاً باید گفت یکی از مهمترین ویژگیهای شعر در آغاز، وصف طبیعت و زیباییهای آن بود. «شعر فارسی را در فاصله سه قرن نخستین، یعنی تا پایان قرن پنجم هجری باید شعر طبیعت خواند، زیرا طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمان و مکانی است و هیچگاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمیتوان تفکیک کرد» (همان: ص ۳۱۷).

انعکاس واژگان صبح و سحر در سبک خراسانی از نظر فکری از پیچیدگی و ابهام برخوردار نیست و بیشتر در حد همان توصیف عوامل طبیعی بکار میرود. کاربرد این واژگان در شعر رودکی بسیار کم است و او در یک رباعی از ترکیب «افغان خروس صبحگاه» استفاده میکند:

ای ناله پیر خانقاه از غم تو	وی گریه طفل بیگناه از غم تو
افغان خروس صبحگاه از غم تو	آه از غم تو هزار آه از غم تو

(دیوان رودکی: ص ۵۱۷)

در کل رودکی از واژه صبح و مترادف‌های آن نزدیک به ۱۰ بار استفاده کرده که فقط یک بار متعلق به صبح است. فردوسی نیز در شاهنامه بهجهت عربی بودن واژه صبح اصلاً آن را بکار نبرده است و بجای آن از واژه‌های مترادفی چون سپیده، بامداد و پگاه استفاده کرده است.

همی گفتم از بامداد پگاه به پوزش بسازم سوی داد راه
(شاهنامه: ص ۷۲۹)

در شاهنامه با بیش از پنجاه هزار بیت، از واژه‌های بامداد حدود ۴۰ بار و پگاه ۵۰ بار و سپیده ۳۱ بار استفاده شده است. از واژه بامداد بیشتر در زمانهایی چون به نخجیر و شکار رفتن، مجلس‌آرایی برای بزرگان و عزم جنگ و نبرد کردن و همین‌طور مطلق زمان استفاده شده است.

بیامد سپهد هم از بامداد بزد کوس و لشکر بنه برنهاد
(همان: ص ۶۶۸)

ولی واژه پگاه بیشتر در رفتن به میدان بازی چوگان و مجلس شادمانی و خلعت بخشیدن و مجالس رسمی و درباری و خوردن صبحانه در پگاه انجام میگیرد.

شبی با سیاوش چنین گفت شاه که فردا بسازیم هر دو پگاه
که با گوی و چوگان به میدان شویم زمانی بتازیم و خندان شویم
(همان: ص ۲۳۷)

از میان واژه‌های صبحگاهی فردوسی بیشترین تصویرسازی را با «سپیده» انجام داده است و گاهی آن را معادل با خورشید و طلوع نور و روشنایی بکار برده است؛ گویی فردوسی رابطه عاطفی نزدیکی با سپیده دارد و زمانی که میخواهد داستانی را از عمق وجودش بیان کند، به تصویرسازی با سپیده‌دمان میپردازد.

چو آن جامه‌ها سوده بفکند شب سپیده بخندید و بگشاد لب
(همان: ص ۸۵)

خلاصه اینکه در شاهنامه واژه صبح و صبا هیچ بکار نرفته و مترادف‌های صبح نزدیک به ۱۳۸ بار تکرار شده که از این تعداد واژه پگاه ۵۰ بار، بامداد ۴۲ بار، سپیده ۳۱ بار و سحر ۵ بار استفاده شده است.

جلوه‌های صبح و سحر در شعر فرخی سیستانی و منوچهری

فرخی در شعر بیشتر معروف به ستایش و توصیف است و توصیف‌های زیبایی او به غنای زبان فارسی افزوده است. فرخی نیز چون شعرای دیگر این دوره تنها یک بار از واژه صبح استفاده کرده است:

تا چو سیمین دستی اندر آستین شعرا همی سر برآرد پیش روز از پیش مشرق صبح تام
(دیوان فرخی: ص ۷۰)

وی بجای صبح از کلمات مترادفی چون سحر ۱۸ بار، سپیده ۱۷ بار، پگاه ۱۲ بار، بامداد ۲۳ بار و صبا ۵ بار استفاده کرده است.

سحرگاهان هزار آواز گلبن ناله برگیرد چو بیدل عاشقی کز عشق یار اندر فغان باشد
(همان: ص ۳۰)

یکی دیگر از آثاری که سبک خراسانی را بزیبایی تصویر میکشد شعر منوچهری دامغانی است. از میان ویژگیهای مختلف سبکی و فکری منوچهری «شادباشی و سرزندگی» هسته مرکزی افکار و شعر او میباشد. با اینکه

منوچهری به شاعر طبیعت معروف و شعر او نیز بسیار تحت تأثیر واژگان عربی است، واژه صبح در شعر او حدود ۶ بار استفاده شده است و مترادفهای صبح چون پگاه ۲ بار، سپیده ۶ بار، بامداد ۱۵ بار، سحر ۱۸ بار و صبا ۴ بار بکار رفته است.

سواد شب به وقت صبح بر من
همی گشت از بیاض برف مشکل
(دیوان منوچهری: ص ۶۶)

از بامداد تا به شبانگاه می خوری
وز شامگاه تا به سحرگاه گل چنی
(همان: ص ۱۴۳)

جلوه‌های صبح و سحر در شعر ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان و انوری

ناصر خسرو یکی از شاعران و نویسندگان توانمند زبان فارسی در سبک خراسانی است. خدانشناسی، عزت‌نفس، مناعت طبع و اقدام عملی به تبلیغ مذهب اسماعیلیه او را از دیگر شعرای عصر خود متمایز میکند. در شعرش علاقه‌مندی او را به اهل بیت (ع) میتوان مشاهده کرد. واژه صبح در دیوان ناصر خسرو نیز تنها ۱۶ بار بکار رفته و هر کدام از واژه‌های سحر ۳۲ بار، سپیده ۲ بار، بامداد ۷ بار و صبا ۱۲ بار استفاده شده است.

شاه حبش چون تو بود گر کند
شمشیر از صبح و سنان از شهاب
(دیوان ناصر خسرو: ص ۳۸)

بر شب بی‌طاعتی فتنه است خلق
کس نمیجوید ز صبح دین نسیم
(همان: ص ۲۸۴)

واژه صبح و سحر در دیوان مسعود سعد نسبت به شاعران گذشته از جایگاه معنایی بهتری برخوردار شده و واژه صبح حدود ۴۳ بار، سحر ۳۰ بار، سپیده ۱۳ بار، بامداد ۱۹ بار، پگاه ۷ بار و صبا ۲۵ بار بکار رفته است. ترکیب‌هایی چون: تیغ صبح، روی صبح، صبح کاذب، صبح دولت، ستاره سحری، و کلک سحرآرا از برجستگی این واژگان در شعر مسعود سعد حکایت دارد.

چون فروشد ستاره سحری
کار ماتم هم از سحر گیرید
(دیوان مسعود سعد: ص ۵۴۳)

اگرچه انوری در وصف طبیعت و عوامل آن نوآوری چندانی نداشته، به‌زیبایی از عهده آن برآمده است. واژه صبح و سحر و مترادفهای آن حدود ۲۲۰ بار در شعر انوری تکرار شده که واژه صبح ۹۱ بار، سحر ۳۷ بار، بامداد ۱۹ بار، پگاه ۱۸ بار، سپیده ۲ بار و صبا ۵۳ بار بکار رفته است. انوری این واژه‌ها را در معنای سنتهای معمول ادبی و عاشقانه آن و بیشتر در معنای زمان صبح بکار برده است و ترکیب‌های ابداعی نو در آن کمتر دیده میشود.

ای باد صبحدم خبری ده ز یار من
کز هجر او شدست پژولیده کار من
(دیوان انوری: ص ۹۰۳)

جلوه‌های صبح و سحر در شعر سنایی غزنوی

سنایی را بنیانگذار شعر عرفانی و تصوف میدانند. به عبارتی دیگر میتوان گفت سنایی زبان شعر را تغییر داد. «اما سنایی بعد از تغییر حال و تحول فکری در شعر، مبتکر است و بیشک از اولین شاعرانی است که تصوف و عرفان و اصطلاحات و رموز آن را در تمام انواع شعر وارد کرده و بطور کلی شعر را دگرگون ساخته و پیشوای شاعران

عارف شده است» (ثنای سنایی، حسینی: ص ۷۰۳). واژه‌های صبح و سحر و مترادفهای آن در شعر سنایی بیش از ۲۱۵ بار بکار می‌رود که تنها ۹۰ بار آن متعلق به واژه «صبح» بوده و واژه‌های دیگری چون سحر ۶۰ بار، بامداد ۲۱ بار، سپیده ۶ بار، پگاه ۴ بار و صبا ۳۵ بار تکرار شده است. با بررسی زبانی شعر سنایی مشاهده می‌شود که برای اولین بار از واژه صبح، ترکیبهای بسیار زیبا و جدیدی ساخته می‌شود که هدف از کاربرد این واژه‌ها بیش از آنکه زیبایی‌شناسی صبح باشد، بار معنایی و عرفانی آن است. در میان این موارد آنچه به این واژه‌ها اعتبار می‌بخشد، جایگاه معنایی و استعاره صبح است که بخشی در زیبایی‌شناسی ادبی و بخشی در حوزه فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد که مهمترین جایگاه آن عرفان و تصوف است که به تعدادی از این ابیات اشاره می‌گردد:

آخر به سر آید این شب هجر وین صبح وصال برمد هم
(سنایی: ص ۴۴۱)

گر همی سرمست خواهی صبح را چون چشم خود جرعهای زان می به صبح منهی غماز ده
(همان: ص ۴۹۰)

سنایی در توصیف صبح ویژگیهایی چون: سرمستی و می روحانی، صاحب‌خبر و نزهتگه روح، بیداری از خواب غفلت و ناپاکیه‌ها، وصال و دیدار دلدار، حشمت و بزرگی و رتبت، صلح و آرامش، باز شدن گره‌های جادویی، تأثیر آه سحرگاهی بر غم عاشق، دواي دردسوز سینه، ملاقات با زندان، وقت نماز، سجده و مناجات، شعرخوانی، گرفتن حلقه درگاه ربانی، تأثیر آه سحرگاهی بیشتر از خنجر و ناوک و زوبین، شکوفایی گلها و خوش‌بویی طبیعت را برمی‌شمارد.

جلوه‌های صبح و سحر در شعر خاقانی

یکی از مهمترین ویژگیهای زبانی شعر خاقانی برخلاف دیگر شعرا، بسامد بالا و برجسته صبح است که او را به شاعر صبح معروف کرده است. «خاقانی را شاعر صبح نامیده‌اند، زیرا صبح و مظاهر آن یکی از علایق عمیق و اشتغالات ذهنی دائمی وی در تمامی عمر بوده و دلالت واژه «صبح» در دیوان او از مرز واقع و ظاهر گذشته و چه بسیار مفهومی رمزی به خود گرفته است. صبح در دیوان شاعر شروان تنها سپیدی سحر و لبخند آسمان نیست، رمزی از خوبیه‌ها، پاکیه‌ها، روشنیها، امیدها و سرزندگیهاست» (بزم دیرینه عروس، معدن‌کن: ص ۲۷). برای ارزش و جایگاه صبح در شعر او کافی است به یک قصیده در مدح خاقان شروانشاه و ساختن سد باقلانی که ۶۹ بیت دارد توجه کنیم که خاقانی ۸۰ بار التزام به واژه صبح کرده است. وقتی یک واژه در نزد شاعری محبوبیت پیدا میکند، بیشک بین حال‌وهوای شاعر و آن واژه شباهت و قرابت و حتی گاه ضدیت وجود دارد. بدون کشف شباهتهای موجود بین حوزه معنایی واژه و شخصیت روانی شاعر نمیتوان ره به جایی برد. «بدین ترتیب شعر و ادب نیز مانند سایر هنرها نمودی نفسانی است هم از جهت شاعر یا نویسنده‌ای که آن را ابداع میکند و هم از جهت خواننده‌ای که از آن محظوظ میشود» (نقد ادبی، زرین‌کوب: ص ۸۱). بیشک خاقانی سحرخیز و اهل دعا و نیایش و تضرع و شکایت به درگاه الهی در سحرگاهان بوده و در این زمان به شادمانی و سرزندگی هم نائل می‌شده است و بسیاری از اشعار او میتواند حاصل همین سرخوشی باشد.

هوا پر خنده شیرین صبح است بیار آن گریه تلخ صراحی

(خاقانی: ص ۶۹۹)

صبح چون زلف شب براندازد مرغ صبح از طرب پر اندازد

(همان: ص ۱۲۲)

از نظر خاقانی حتی جوهرهٔ آدم در صبح که مقدس‌ترین زمان است سرشته شده است.

به بهترین خلف و اربعین صباح پدر به صبح و محشر و خمسین الف روز حساب
(همان: ص ۵۱)

زیباترین قصاید و غزلهای خاقانی دربارهٔ مدح ممدوحان است. یکی از مهمترین موضوعات در مدح، شناخت علاقه و ذائقهٔ ممدوح است. هر مدحی باید با علایق و سلیق و اعتقادات ممدوح سازگاری داشته باشد و اگر غیر از این باشد، باعث آزرده‌گی خاطر ممدوح میشود و ارزش و اعتبار مداح را به مخاطره خواهد انداخت. «گذشته از این نکته‌ها، مخاطبان اهل شعر که با شاهان و امیران بوده‌اند خود از عوامل مؤثر در این امر بوده‌اند که شاعر از عناصری سخن بگوید که در زندگی مخاطب او وجود دارد و حتی مورد توجه و علاقهٔ اوست» (مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی: ص ۲۹۰). در دربار بیشتر این سلاطین، دو موضوع مهم را میتوان مورد توجه قرار داد، یکی مراسم و تشریفات دربار که بیشتر در صبح و سحرگاهان انجام میگرفت و توأم با ابزارآلات موسیقی و شادمانی بود و دیگر آیین تفریح و عزم شکار و تفریح که در همین زمان انجام میگرفت و به همین جهت شعر شاعران در این باره، مقبول و مطلوب ممدوح قرار میگرفت.

در مدح خاقان کبیر جلال‌الدین شروان شاه اخستان

خوش‌خوش به روی ساقیان دیدند خندان صبح را گویی به عود سوخته شستند دندان صبح را
با صبح خوش در کش عنان برجه رکاب می‌ستان کز کم‌حیاتی در جهان تنگ است میدان صبح را
دف را خم چوگان شه با صورت ایوان شه همچون شکارستان شه اجناس حیوان بین در او
(خاقانی: ص ۴۵)

نگاه به طبیعت و تصویر کشیدن آن موضوع مشترک همهٔ دوره‌های ادبیات است و تفاوت تنها در زاویهٔ دید شاعر است. «در توصیف واقع‌گرایانه، طبیعت یا پدیده‌های طبیعی آن گونه که هستند بدون دخالت حس و درون بیننده و توصیف‌گر و یا در حقیقت نقاشی میشوند. هرچند دخالت زاویهٔ دید، احساس و ذوق شاعر در انتخاب زمان و مکان و توصیف پدیده هیچ گاه و در هیچ نوع نوشته یا اثر هنری به صفر نمیرسد اما در این نوع توصیف واقع‌گرایانه به حداقل ممکن میرسد» (بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر، پارساپور: ص ۸۱). یکی از جنبه‌های طبیعت که بیشتر شعرا به توصیف آن پرداخته‌اند صبح و سحر و طلوع خورشید بوده است. «توصیف صبح و زیباییهای آن از مضامین مشترک بین متون نظم و نثر است و هر نویسنده یا شاعری متناسب با ذوق خویش هر جایی که فرصت آن را یافته، برای افزایش جنبهٔ هنری اثر خویش به وصف صبح پرداخته است» (بررسی تطبیقی وصف صبح در شاهنامه و تاریخ جهانگشا، میر و کیجی: ص ۲).

خاقانی در کاربرد صبح و سحر علاوه بر توصیفهای واقع‌گرایانه و معمول، بیشتر اوقات تمایلات، باورها و علایق شخصی خود را چنان در قالب این واژه‌ها تصویر کشیده است که گوی سبقت را از همگان ربوده و کاری در حد اعجاز در شعر انجام داده است. «خاقانی از شاعرانی است که به آوردن مضامین نو و ابتکار در آوردن معانی گوناگون در شعر خود مینازد و به هیچ وجه در پی آن نیست که عاریت کس بپذیرد» (صهبای خیال، اردلان جوان: ص ۲۷).

سخن بر بکر طبع من گواهدست چو بر اعجاز مریم نخل خرما
(خاقانی: ص ۲۴)

بدون شک میتوان گفت نوآوری در این تصاویر زیبا بویژه استعاره‌های جدیدی که خاقانی با واژه‌های صبح و سحر بتصویر میکشد، در گسترش واژگانی و معنایی زبان فارسی و غنای آن تأثیر زیادی داشته است. «استعاره در واقع یک نوع انتقال معنی است و از رهگذر انتقال معنی از حوزه‌ای به حوزه دیگر قلمرو زبان گسترش مییابد» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۳۴۲). و با همین استعاره‌ها که ویژگی شخصی شاعر محسوب میشوند میتوان به شناخت بیشتر شعر و شخصیت شاعر نائل شد. «استعاره از نگرگاه سبک‌شناسان، مشخصه ویژه‌ای است از یک گونه زبانی که تقریباً «شخصی و متعلق به حالتی خاص» است. پس مهمترین نقش استعاره در ادبیات عبارت از شخصی‌سازی زبان و اعطای کیفیات خاص و روحیات فردی به زبان برای ادبی شدن است (همان: ص ۳۴۳)

جلوه‌های صبح و سحر در شعر نظامی گنجوی و عطار

در میان عوامل مختلف طبیعت، نظامی به صبح و سحر نگاهی ویژه دارد و معتقد است تمام گنجهای پنهان آدمی را میتوان در کشور صبحگاهی یافت و دعای سحرگاهان کلید گشایش تمامی درهای بسته است.

نکو ملکی است ملک صبحگاهی در آن کشور بیابی هرچه خواهی
کسی کو بر حصار گنج ره یافت گشایش در دعای صبحگاه یافت
(کلیات خمسه نظامی: ص ۲۷۴)

نظامی در آثار خود بیش از ۲۵۰ بار واژه صبح و مترادفهای آن را تکرار کرده که از این تعداد ۱۰۶ بار از واژه صبح، ۶۰ بار از واژه سحر، ۳۲ بار از واژه بامداد، ۲۸ بار از واژه صبا، ۱۰ بار از واژه سپیده و ۸ بار از واژه پگاه استفاده کرده است. نظامی با توصیف ویژگیهایی چون حله‌پوش روی یار، شانه‌کننده چمن، برقع‌گشاینده مادگان، گرد از جبین زدودن جان، مفسر آیات الهی، گشاینده پرچم گیسوها، وام‌دهنده ریاحین، خوشبوکننده هستی، درنده دهل بلبان، سرمه‌کش دیده نرگس، هم از جنبه هنری و زیبایی‌شناسی و هم از جنبه ارزش معنایی جایگاه والایی به صبح بخشیده است.

به پیروزی چو بر پیروزه‌گون تخت عروس صبح را پیروز شد بخت
(خسرو و شیرین: ص ۳۲۳)

عطار نیز واژه صبح را بیشتر در معانی عرفانی در داستانهای تمثیلی خود بکار میبرد و از آنجا که صبح و سحر از مهمترین لوازم سیروسلوک عرفانی محسوب میشود، به توصیف آن میپردازد و در آثار خود، واژه صبح و مترادفهای آن را حدود ۶۰۰ بار بکار میبرد که از این تعداد حدود ۳۰۰ بار از صبح و ۱۰۰ بار از سحر، ۱۰ بار از سپیده، ۳۰ بار از پگاه، ۵۸ بار از بامداد و ۷۰ بار از صبا استفاده کرده است.

چو مرغ صبحدم بگشاد پر را ز خواب انگیخت مشتی بیخبر را
(خسرونامه: ص ۱۳۶)

چون دردی جانان به ره سینه فرو ریخت از مشرق جان صبح تحیات برآمد
(لیات نظامی: ص ۲۲۱)

جلوه‌های صبح و سحر در شعر مولوی

صبح به اندازه‌ای نزد مولوی محبوب است که عشق خود شمس تبریزی را برابر با آن میداند و هر کسی هم که روی بسوی شمس نماید، چون سحر میشود.

سحر ارچند که تارست حساب روز است هر که را روی سوی شمس بود سحرست

روحها مست شود از دم صبح از پی آنک صبح را روی به شمس است و حریف نظرست
(دیوان شمس: ص ۴۰۹)

ارتباط دیگر مولوی با صبح و سحر مکتب نوریه است که نظر به فلسفه اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی دارد و مولوی حتی شمس را هم بهانه‌ای برای بیان همین نور الهی که منشأ آفرینش است میداند. مهمترین جایگاه ارزشی شمس در نزد مولانا بواسطه همین نور است که خود واژه شمس یک حرکت سیال ایهامگونه میان شمس و خورشید الهی دارد.

نور عشاق شمس تبریزی نور در دیده شمس‌وار نهاد
(دیوان شمس: ص ۳۸۹)

صبح و سحر که خود روشن‌کننده هستی و نور و ظلمت هستند، نورشان را از شمس میگیرند و مولوی بهمین خاطر برای تسلی دل دردمندش به سحرگاهان پناه میبرد.

شمس تبریز که نور سحر است جز به نورش به سحر مینروم
(همان: ص ۶۳۷)

همانطور که بررسی شد واژه صبح در شعر مولوی از جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و هنری گذر کرده و معنای کاملاً عرفانی و استعاره‌ای به خود گرفته است. صبح تصویر گویای عشق مولوی است. یکی از نشانه‌های عشق مولوی به یک موضوع تکرار است. تکرار برخلاف دیگر علوم در عرفان و تصوف نه تنها ملال‌انگیز نیست، بلکه شیرین و روح‌افزا است. مولوی گاه با واژه صبح و سحر در ابیات، نوعی آهنگ و رقص ایجاد میکند و این نشان از نشاط و مستی سحرگاهان دارد.

زان صبح سعادت که بتابید از آن سو هر شام و سحر مست سحرهای دمشقیم
(دیوان شمس: ص ۵۷۷)

واژه صبح و مترادفهای آن بیش از ۱۰۰۰ بار در شعر مولوی بکار رفته که از واژه صبح حدود ۲۴۰ بار، سحر ۳۵۰ بار، صبا ۲۰۰ بار، بامداد ۶۵ بار، سپیده ۱۰ بار و پگاه ۱۰ بار استفاده شده است.

جلوه‌های صبح و سحر در شعر سعدی و حافظ

صبح و سحر از دو منظر برای سعدی دوست‌داشتنی‌ترند، یکی در غزل عاشقانه که صبح زمان دیدار یار و معشوق است. «بیخوابی و شب زنده‌داری عاشق راستین، یکی از بنمایه‌های شعر عارفانه و عاشقانه است که در دوره‌های مختلف به صورتهای گوناگون انعکاس یافته است. این مضمون با توجه به روند تدریجی شعر فارسی و مخصوصاً غزل، تحول یافته و در غزل سعدی به اوج خود رسیده است» (سعدی، شب و بیخوابی، سنجولی: ص ۱۰۷).

شب همه شب انتظار صبح‌رویی میرود کان صباحت نیست این صبح جهان‌افروز را
(غزلیات سعدی: ص ۲۰)

و دیگری در غزلهایی که رنگ‌وبوی عارفانه دارند و صبح برای رهرو سیر و سلوک الهی، زمان اجابت دعا و بخشش گناهان است.

تو را که دیده ز خواب و خمار باز نباشد ریاضت من شب تا سحر نشسته، چه دانی
(همان: ص ۸۹۷)

در هر صورت اگرچه این واژه‌ها تکرار همان مضمونهای گذشته در شعر است و بنا بر ویژگی شعری سعدی از ابهام و پیچیدگی به دور است ولی از نظر بسامد واژه‌های صبح و سحر و مترادفهای آن نزدیک به ۵۰۰ بار در شعر سعدی تکرار شده که حدود ۱۱۰ بار واژه سحر، صبح ۱۰۵ بار، صبا ۸۰ بار، بامداد ۷۸ بار، پگاه ۵ بار و سپیده‌دم ۳ بار بکار رفته است.

غفلت از ایام عشق پیش محقق خطاست
اول صبح است خیز کاخر دنیا فناست
(همان: ص ۷۴)

حافظ نیز صراحتاً اندوخته‌های شعری خود را حاصل دو چیز میداند یکی قرآن و دیگری صبح و سحر و مکاشفات شبانه. «مضامین قرآنی چه بصورت آشکار و چه پنهان در شعر حافظ بسیار گسترده و تأمل‌برانگیز است» (گمشده لب دریا، پورنامداریان: ص ۱۳۵).

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ
هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم
(دیوان حافظ: ص ۴۳۱)

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول
ز ورد نیمه‌شب و درس صبحگاه رسید
(همان: ص ۳۲۷)

حافظ در کل دیوان خود بیش از ۲۵۰ بار از واژه صبح و مترادفهای آن استفاده کرده که از این تعداد صبح حدود ۷۵ بار، سحر ۸۰ بار، صبا ۱۰۱ بار، بامداد ۵ بار، سپیده‌دم ۲ بار و پگاه ۱ بار بکار رفته است.

یکی از جنبه‌های مهم کاربرد واژه‌های صبح و سحر در شعر حافظ «وقت ازلی» است که حافظ در این زمان با عالم غیب و یا عالم رؤیایی که برای او ارمغانهایی به همراه دارد، ارتباط برقرار میکند.

برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو
راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود
(همان: ص ۲۷۹)

یکی دیگر از کاربردهای آن توجه حافظ به مضامین قرآنی این واژه بوده که خداوند متآن لحظه صبح و سحر را بهترین زمان سیر و سلوک الهی و کشف حقایق و استغفار از گناهان قرار داده است. «والمستغفرین بالاسحار» (آل عمران/ ۱۷) «بالاسحارهم یستغفرون» (ذاریات/ ۱۸). بیشک حافظ که دلدادۀ قرآن است در بکار بردن واژگان «صبح و سحر» توجّه ویژه‌ای به آیات قرآن داشته است. حافظ سحرخیز است و جرعه‌نوش دعای صبحگاهی:

به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز
که دعای صبحگاهی اثری کند شما را
(همان: ص ۱۰)

شعرهای سحرگاهی حافظ پر از عشق و سرمستی و رمز و راز است. اگر قرار باشد برای شعر حافظ نقطه اوجی قرار دهیم بیشک اوج قلّه غزلیات او را باید در ابیات سحرگاهی جستجو کنیم:

به کوی میکده یا رب سحر چه مشغله بود
که جوش و شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود
(همان: ص ۲۹۱)

اگر حافظ نیز مانند حضرت خضر و اسکندر بدنبال آب حیات و جام جهان‌بین بوده است، بیشک آن را در سحر یافته و نوشیده است.

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند
وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
(همان: ص ۲۴۶)

کاربردهای ترکیبی صبح در شعر شاعران زبان فارسی

شاعران	ترکیبهای اضافی و استعاری با صبح
سنایی	صبح وصال، صبح صادق، صبح کاذب، صبح رستخیز، صبح دین، صبح هستی، صبح ایمان، صبح اول، صبح مستطیر، صبح زنگی، صبح خندان، صبح پیری، صبح صلح، اشهب صبح، باغ صبح، باد صبح، جمال صبح، علم صبح، رخسار صبح، زبانه صبح، شرع صبح
انوری	صبح سعادت، صبح دولت، صبح ظفر، صبح خساست، صبح منیر، صبح ابد، صبح حشر، صبح دوم، صبح ملک، صبح رایت، طناب صبح، افق صبح، مسرع صبح، چراغ صبح، چشم صبح، فروغ صبح
خاقانی	مرغ صبح، شمشیر صبح، ابن صبح، خنده صبح، چرمه صبح، نسیم صبح، رنگ صبح، هائف صبح، نفس صبح، ناوک صبح، آیینه صبح، رخ صبح، سپیده صبح، صور صبح، بیاض صبح، موکب صبح، چهره صبح، حنای صبح، شمع صبح، ژاله صبح، وقت دو صبح، صبح خرد، صبح یقین، صبح هدی، صبح لقا، صبح دل، صبح جاسوس، صبح قیامت، صبح پسین، صبح امید، صبح آخر، صبح فلک، صبح نخست، ایوان صبحگاه، پیکان صبحگاه، خزینه پنهان صبح، صبح انتصاب، ملک صبح‌خیز، گوش صبح، صبح آتش، صبح پرده‌در، صبح هنگامه‌در، صبح ملمع‌نقاب، صبح زرین‌نقاب، صبح کمانکش، صبح دهره‌انداز، صبح دشنه‌افکن، صبح دشنه‌کش، صبح شست‌افکن، صبح خنگ‌پوش، صبح میگونه، صبح گلفام، صبح گلگونه‌رخ، صبح دندان‌مطرا، صبح آیینه‌سیمما، صبح عریان، صبح جنبیت‌گشاده، صبح آستین‌افشان، صبح فصاد، تف صبح، قبای صبح، صبح خضاب، صبح رخشا، آه صبح، خوان صبح، ستاره صبح، مستان صبح، سپاه صبح، عمود صبح، برقع صبح، صبح شادی، شراب صبح، صبح پرتو، صفای صبح، محرم صبح، ملحم صبح، کام صبح، صبح محشر، صبح رادمردی، منجوق صبح، عشوه صبح، صبح کرم.
نظامی گنجوری	صبح بام، صبح بیدار، صبح دلکش، صبح روشن، صبح کیمیاگر، صبح بهرامی، صبح زرین، صبح فتح، صبح مهرانگیز، صبح نوید، صبح خیز، صبح جهان‌تاب، صبح جهان‌گشای، شاهنشاه صبح، عروس صبح، ابلق صبح، پرده صبح، تیغ صبح، اول صبح، ترازوی صبح، دم صبح، دشنه صبح، سر صبح، باغ صبحگاهی، نور صبحگاهی، سجود صبحگاهی، حرف صبحگاهی، دود صبحدم، گوهر سرخ صبحگاهی، صریر صبح‌خیزان، همت صبح‌خیز، ساقی صبح‌خیز، قاروره صبح نارنج بوی.
عطار نیشابوری	صبح تحیات، صبح توحید، صبح ضیا، صبح اجل، صبح وفا، صبح آشنایی، صبح پیری، صبح اعلا، صبح تنفس، صبح عشق، صبح نشاط، صبح صدق، صبح مشرق، صبح ظاهر، صبح صفت، صبح دل، صبح خیزان، صبح رخ، نسیم صبح، نور صبح، خروس صبح، مرغ صبحگاهی، زلف صبح، کلید صبح، در صبح، صبح خون‌آلوده، غم صبح، خاتم صبح، ذکر صبح، شمال صبح، جیب ترک صبح، چل صبح ایام.
مولوی	صبح نورافشان، صبحدم سرد، صبح نجات، صبح وجود، صبح دروغین، صبح شکرریز، صبح

شاعران	ترکیبهای اضافی و استعاری با صبح
	جمال، صبح گشاده نقاب، صبح صفا، صبح بیدار، صبح مصبوحان، صبح تیزرو، صبح رخ، صبح انفسی، صبح ضیایی، صبح بی‌شامی، صبح غمّازی، صبح عشاق، صبح کدوب، صبح تجلی، صبح اجل، صبح طرب، صبح عدم، صبح دلیران، صبح ولای حق، صبح شهود، صبح مرگ، بنده صبحدم، بال صبح، بدر صبح، خورشید صبح، غره صبحگاه، مشرق صبح، ذوق صبح، جان صبح.
سعدی	صبح جهان‌افروز، صبح پنهان، صبح بی‌خورشید، صبح نوروز، صبح شب‌نشینان، صبح امروز، صبح مشتاقان، دهل صبح، خواب صبح، بانگ صبح، مرغ صبح بام، بوی صبح، دریچه صبح، امید صبح، دود دل صبحگاه، دم عیسی صبح، خالق صبح
حافظ	ورد صبح، فاتحه صبح، درس صبحگاه، آفتاب صبح، پیک صبح، خنگ صبح، صبح فروغ، شمع صبحگاهی، ملک صبحگاه، مشعل صبح، دعای صبح
شاعران دیگر	صبح صفرائی، صبح فرح، سرّ صبح، صبح زله‌بر، عقد دردانه صبح، پیمان صبح، حال صبح، تق‌تق خاتون صبح، صبح سحر خاسته، ناقه صبح، صبح آراسته، ابروی صبح، بستان صبح، گل‌گونه صبح، سپاه صبح، صبح گوهری، صبح آتش، صبح جهان‌ستان، غبار صبح برین، صبح برقع نمای، صبح مذوّر، صبح بدخواه، صبح بدسگال، صبح اعلا، صبح کفایت، سیمین همای صبح، لابت صبح، خطاب صبح، صبح خنده‌زن، سوار صبح، صبح سیماوی، صبح شاهنگ قیامت، صدق صبح آشنایی، لثام صبح، پسر صبحدم، صبح رسالت، لمعه کهلوت صبح، صبح پری‌دار، صبح معنیر نسیم، آینده‌دان صبح، صبح رویت، صبح نشور، صبح گیتی، خلقت صبح، آب صبح، طنز صبح، گشادنامه صبح، عطسه صبح، صبح سپیدی، جیب ترک صبح، ثنایای صبح، تباشیر بشارت صبح، سلاله صبح

این ترکیبها تنها بخشی از کاربردهای واژه صبح تا قرن هشتم در شعر بوده است که خود واژه صبح بنا بر آمار پیکره فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان فارسی در متون نظم و نثر بیش از پانزده هزار بار تکرار شده است. اگر به این تعداد واژه‌ها و ترکیبهای جدید را اضافه کنیم، بسیار فراتر از این خواهد بود. «واژه صبح ۱۶۴ مرتبه در اشعار نیما بکار رفته است و پرکاربردترین کلیدواژه طبیعی بعد از «شب» است.» (بررسی صبح در شعر نیما، صدیقی: ص ۲۷). همانطور که مشاهده شد واژه صبح در ترکیبهای ذکرشده بیشتر قواعد واژه‌سازی زبان فارسی را پذیرفته است. اسمهای عربی مانند اسمهای فارسی با کلمات و پیشوندها و پسوندهای فارسی ترکیب میشوند و کلمه مرکب میسازند.

قرار گرفتن واژه صبح در قواعد نحوی زبان فارسی

کاربردهای صبح در سطح نحوی			
ردیف	قاعده	ترکیب ساخت	معادل
۱	اسم + اسم = صفت	صبح + دل = صبحدل	سنگدل - رحمدل
۲	اسم + اسم = صفت	صبح + رخ = صبحرخ	ماهرخ - شاهرخ
۳	اسم + اسم = صفت	صبح + رو = صبحرو	آبرو - ماهرو
۴	اسم + بن مضارع = صفت	صبح + خیز = صبحخیز	سحرخیز - حاصلخیز
۵	اسم + اسم = قید	صبح + دم = صبحدم	سپیده‌دم - فرخنده‌دم
۶	اسم + پسوند گاه = قید	صبح + گاه = صبحگاه	شامگاه - سحرگاه
۷	اسم + پسوند انه = اسم	صبح + انه = صبحانه	عصرانه - عیدانه
۸	اسم + بن مضارع = صفت	صبح + تاب = صبحتاب	شب‌تاب
۹	اسم + اسم = صفت	صبح + چهر = صبحچهر	پریچهر - دیوچهر
۱۰	اسم + بن مضارع = اسم	صبح + خند = صبحخند	لبخند - ریشخند
۱۱	اسم + بن مضارع = صفت	صبح + خوان = صبحخوان	شبخوان - درس‌خوان
۱۲	اسم + اسم = صفت	صبح + لقا = صبحلقا	مهلقا - فرخ‌لقا
۱۳	اسم + بن مضارع = اسم	صبح + نشین = صبح‌نشین	شب‌نشین - سر‌نشین
۱۴	اسم + بن مضارع = صفت	صبح + نما = صبح‌نما	راه‌نما - شب‌نما
۱۵	صفت شمارشی + اسم = اسم	چل + صبح = چل‌صبح	چل‌ستون - چل‌دختر
۱۶	اسم + آسا = قید	صبح + آسا = صبح‌آسا	مهسا - رعدا‌آسا
۱۷	اسم + پسوند بام = قید	صبح + بام = صبح‌بام	سپیده‌بام - خورشید‌بام
۱۸	اسم + پسوند فام = قید	صبح + فام = صبح‌فام	گل‌فام - مشک‌فام
۱۹	اسم + پسوند وار = قید	صبح + وار = صبح‌وار	امید‌وار - سو‌گوار
۲۰	اسم + پسوند وش = صفت	صبح + وش = صبح‌وش	پری‌وش - شیروش
۲۱	اسم + پسوند فش = صفت	صبح + فش = صبح‌فش	خورشید‌فش - اژدها‌فش
۲۲	اسم + پسوند گون = قید	صبح + گون = صبح‌گون	لعل‌گون - گندم‌گون
۲۳	اسم + سار = قید	صبح + سار = صبح‌سار	دیو‌سار - پری‌سار
۲۴	اسم + ی نسبت = صفت	صبح + ی = صبح‌ی	طفلی - قالبی
۲۵	اسم + پسوند لوا = صفت	صبح + لوا = صبح‌لوا	عرش‌لوا - فرخ‌لوا
۲۶	اسم + پسوند گه = قید	صبح + گه = صبح‌گه	منزل‌گه - جشن‌گه
۲۷	اسم + بن مضارع = صفت	صبح + زاد = صبح‌زاد	فرخ‌زاد - دیو‌زاد
۲۸	اسم + بن مضارع = صفت	صبح + سوز = صبح‌سوز	دل‌سوز - شب‌سوز

کاربردهای صبح در سطح وصفی و اضافی
۱- کاربرد بصورت صفت و موصوف صبح دلکش، صبح روشن، صبح منیر، صبح مهرانگیز، صبح خندان، صبح اعلا، صبح آراسته، صبح بدقواره، صبح مذور، صبح بدسگال، صبح معنبر نسیم، صبح سپید پی، صبح جهان‌افروز، صبح فروغ.
۲- اضافه تشبیهی صبح زنگی، صبح نشاط، آینه صبح، شمع صبح، چراغ صبح، صبح آتش، صبح رخ، صبح طرب، مشعله صبح، صبح کیمیاگر، صبح خنده‌زن، صبح نورافشان، صبحدم سرد، صبح شکرریز، صبح تیزرو، صبح میگونه، صبح گلغام، صبح گلگونه رخ.
۳- مضاف‌الیه توضیحی صبح نجات، صبح وجود، صبح مصبوحان، صبح عشاق، صبح دلیران، صبح جهان، صبح نوروز، صبح شب-نشینان، صبح امروز، صبح مشتاقان، صبح دوم، صبح قیامت، صبح آخر، صبح رستخیز، صبح دین، صبح هستی، صبح ایمان، صبح اول، صبح صلح، صبح دولت، صبح ملک، صبح فتح، صبح توحید، صبح مشرق، صبح ازل، صبح رستخیز، نسیم صبح، باد صبح، رنگ صبح، آینه صبح، چهره صبح، شمع صبح، ژاله صبح، پیکان صبح، ورد صبح، پیک صبح.
۴- اضافه استعاری صبح وصال، صبح پیری، صبح تنفس، صبح خرد، صبح ظفر، صبح جاسوس، صبح امید، صبح ملمع نقاب، صبح زرین نقاب، صبح کمانکش، صبح دهره‌انداز، صبح دشنه افکن، صبح دشنه‌کش، صبح خنگ پوش، صبح دندان مطرآ، صبح عریان، صبح جنیبت گشاده، صبح آستین افشان، صبح نجات، صبح گشاده نقاب، خاتون صبح، صبح پری دار، صبح نشاط، عطسه صبح، ثنایای صبح، صبح کیمیاگر، شمشیر صبح، خنده صبح، کلید صبح، خنگ صبح، ناقه صبح، ابروی صبح، سپاه صبح، صبح برق نمای، سوار صبح، لثام صبح، آینه‌دان صبح، خلعت صبح، شاهنشاه صبح، عروس صبح، مرغ صبح، حنای صبح.

بررسی این اندازه از کاربرد واژه صبح در حوزه معنایی، استعاری و دستوری صبح، بیانگر آن است که این واژه از جهات مختلف مورد توجه شاعران زبان فارسی بوده تا جایی که این بسامد بالا باعث غنای زبان فارسی گردیده است.

نتیجه‌گیری

صبح و سحر، یکی از عناصر طبیعت است که بواسطه نور و روشنایی و در تقابل با تاریکی، از ابتدا مورد توجه انسان بوده است. این توجه نزد ایرانیان، پررنگتر از بقیه اقوام بوده و مصداقهای آن چون خورشید، ماه و ستاره و ... مورد ستایش قرار گرفته‌اند و زرتشت نیز بعدها مصداق آتش را برای تقدس نور انتخاب میکند. این توجه در آیینهای الهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز تداعی پیدا میکند و قرآن از خداوند تعبیر به نور آسمانها و زمین میکند. از آنجا که شاعران زبان گویای تمایلات بشری بوده‌اند، این مصداقها را از جهاتی چون نگاه هنری و زیبایی‌شناسانه، تقدس و زمان مناجاتهای عارفانه و از همه مهمتر کشش فطری انسان بسوی نور و روشنایی، در

شعرشان بتصویر کشیده‌اند. این تصاویر در شاعران سبک خراسانی بیشتر واقع‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه بوده و به همین جهت کاربرد واژه صبح نیز اندک است ولی با گرایش شعر بسوی عرفان توسط سنایی در سبک عراقی، واژه صبح با اینکه یک وام‌واژه عربی بوده و معادلهایی چون پگاه، سپیده و بامداد در زبان فارسی دارد، بطور گسترده وارد زبان فارسی میشود تا جایی که شاعران بزرگی چون خاقانی به «شاعر صبح» شهرت پیدا میکنند و کمتر شاعری را میتوان یافت که تصاویری زیبا با صبح نساخته باشد. صبح با ظرفیت واژگانی خود، تا قرن هشتم بسیاری از قواعد ترکیب، اشتقاق، نحو، اضافی و استعاری را میپذیرد و این اندازه از بسامد نو، به غنای زبان فارسی افزوده و باعث گسترش واژگانی شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی استخراج شده است. آقای دکتر شکراله پورخالص راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای کامبیز فتحی لوشانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر خدابخش اسدالهی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- The Holy Quran
 Anvari Abivardi. (1985). Poetry Divan, (Volumes 1 and 2), Tehran: Scientific and Cultural.
 Ardalan Javan, Seyed Ali. (2013). Sahbaye Khiyal, (Beautiful images in Khaghani poetry), Mashhad: Astan Quds Razavi, p.27.
 Attar Neyshabouri, Farid al-Din. (1976). Khosrownameh, Edited by Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Zavar.

- Attar Neyshabouri, Farid al-Din. (1983). Poetry Divan, edited by Taghi Tafazoli, Tehran: Scientific and cultural.
- Bayernas, Jan. (2007). Comprehensive History of Religions, Translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Scientific and Cultural, p.451.
- Farrokhi Sistani. (1985). Poetry Divan, edited by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Zavar.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2008). Shahnameh, edited by Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh.
- Fotouhi, Mahmoud. (2013). Stylistics, Tehran: Sokhan, p.342.
- Ghobadiani, Naser Khosrow. (1988). Poetry Divan, Edited by Mojtaba Minovi, Tehran: Book World.
- Hafez Shirazi. (2013). Poetry Divan, Description of Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alisha.
- Hosseini, Maryam. (2009). Praise of Sanaei, Tehran: Book House, p.703.
- Jalali Moghadam, Massoud. (2005). Aeein Zarvani, Tehran: Amirkabir, p.234.
- Khaqani. (1994). Excerpts from Khaghani's poems, Description by Abbas Mahyar, Tehran: Qatreh.
- Khaqani. (2014). The Ancient Wedding of the Bride, Excerpts from Khaghani's poems, Masoumeh Ma'danken, Tehran: University Publishing Center.
- Manouchehri Damghani. (1991). Poetry Divan, edited by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Zavar.
- Masoud Sa'ad Salman. (1983). Poetry Divan, Edited by Rashid Yasemi, Tehran: Amirkabir.
- Massoud Sa'ad Salman. (2000). Excerpts from the poems, Hossein Lesan, Tehran: Scientific and cultural.
- Mir, Mohammad and Keiji, Zahra. (2013). A Comparative Study of the Description of the Morning in Shahnameh and the History of Jahangsha, *Conference of the Association for the Promotion of the Persian Language and Literature of Iran*.
- Molavi, Jalaluddin Mohammad. (1981). Divan-e Shams, Correction of Badi'at-e-Zaman Forouzanfar, Tehran: Amirkabir.
- Molavi, Jalaluddin Mohammad. (1994). Masnavi Manavi, Correction of Badi'a al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Elmi.
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yousef. (1993). Generalities of Khamseh Nezami, Edited by Hassan Vahid Dastgerdi, by Parviz Babaji, Tehran: Negah.
- Parsapour, Zahra. (2012). A Study of the Relationship between Man and Nature in Poetry, *Journal of Persian Literature*, (9) 2, pp. 99-77.
- Pournamdarian, Taghi. (2013). Lost by the Sea, Tehran: Sokhan, p.135.
- Rick Veda, (2006). Edited by Reza Jalali, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, p.223.
- Rudaki. (1994). Selection of Roudaki's poems, Selection and description of Jafar She'ar and Hassan Anvari, Tehran: Elmi.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad. (1992). Excerpts from Masnavi, selected by Mohammad Estelami, Tehran: Elmi.
- Sa'adi Shirazi, Musharraf al-Din. (1991). Excerpts from Saadi's poems, selected and described by Hassan Anvari, Tehran: Elmi.
- Sa'adi Shirazi, Musharraf al-Din. (1993). Bustan, edited by Gholam Hossein Yousefi, Tehran: Kharazmi.
- Sa'adi Shirazi, Musharraf al-Din. (1994). Divan Ghazaliyat, Khalil Khatib Rahbar, Volumes I and II, Tehran: Mahtab.

- Sanaei, Majdood Ibn Adam. (2008). *Hadiqah al-Haqiqah and Sharia al-Tariqah*, edited by Taghi Modarres Razavi, Tehran: University of Tehran.
- Sanai, Majdood Ibn Adam. (2006). *Poetry Divan*, Edited by Taghi Modarres Razavi, Tehran: Negah.
- Sancholi, Ahmad. (2017). Saadi, Night and Insomnia, *Journal of Lyrical Literature*, (29) 15, pp. 128-107.
- Sedighi, Ahmad. (2009). A Study of the Morning in the Poetry of Nima, *Contemporary Literature and the Islamic Revolution*, (2) 23, pp. 27-30.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1993). Bankrupt chemist, Tehran: Sokhan, p. 290, 415.
- Vermazern, Martin. (1993). Aeein Mitra, translation by Bozorg Naderzade, Tehran: Cheshmeh, p. 16.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (2013). *Literary Criticism*, Tehran: Sokhan, p. 81.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آیین زروانی، جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۴) تهران: امیرکبیر.
- آیین میترا، ورمازرن، مارتن (۱۳۷۲) ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه.
- بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر، پارساپور، زهرا (۱۳۹۱) مجله ادب فارسی، (۹) ۲، صص ۹۹-۷۷.
- بررسی تطبیقی وصف صبح در شاهنامه و تاریخ جهانگشا، میر، محمد و کیجی، زهرا (۱۳۹۲) همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دوره ۸.
- بررسی صبح در شعر نیما، صدیقی، احمد (۱۳۸۸) ادبیات معاصر و انقلاب اسلامی، (۲) ۲۳، صص ۲۷-۳۰.
- بزم دیرینه عروس، (۱۳۹۳) شرح گزیده اشعار خاقانی، معصومه معدن‌کن، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بوستان، سعدی شیرازی، مشرف‌الدین (۱۳۷۲) به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- تاریخ جامع ادیان، بایرناس، جان (۱۳۸۶) ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی.
- ثنای سنایی، حسینی، مریم (۱۳۸۸) تهران: خانه کتاب.
- حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۷) به تصحیح تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- خسرونامه، عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۵) تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: زوآر.
- دیوان اشعار، انوری ابیوردی (۱۳۶۴) (جلد ۱ و ۲)، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیوان اشعار، حافظ شیرازی، لسان‌الغیب (۱۳۹۲) شرح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- دیوان اشعار، سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۵) تصحیح تقی مدرس رضوی، تهران: نگاه.
- دیوان اشعار، عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۲) به تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیوان اشعار، فرخی سیستانی (۱۳۶۳) به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.
- دیوان اشعار، قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۷) تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب.
- دیوان اشعار، مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۲) تصحیح رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- دیوان اشعار، منوچهری دامغانی (۱۳۷۰) به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.
- دیوان شمس، مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۰) تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- دیوان غزلیات، سعدی شیرازی، مشرف‌الدین (۱۳۷۳) شرح خلیل خطیب رهبر، جلد اول و دوم، تهران: مهتاب.
- ریک ودا، (۱۳۸۵) به تصحیح رضا جلالی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سبک‌شناسی، فتوحی، محمود (۱۳۹۲) تهران: سخن.

سعدی، شب و بیخوابی، سنچولی، احمد (۱۳۹۶) پژوهشنامه ادب غنایی، (۲۹) ۱۵، صص ۱۰۷-۱۲۸.

شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷) به تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.

صهبای خیال، اردلان جوان، سیدعلی (۱۳۹۲) (تصویرهای زیبا در شعر خاقانی)، مشهد: آستان قدس رضوی.

کلیات خمسۀ نظامی، نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۲) به تصحیح حسن وحید دستگردی، به اهتمام پرویز باباجی، تهران: نگاه.

گزیده اشعار خاقانی (۱۳۷۳) شرح عباس ماهیار، تهران: قطره.

گزیده اشعار مسعود سعد (۱۳۷۹) حسین لسان، تهران: علمی و فرهنگی.

گزیده اشعار رودکی (۱۳۷۳) انتخاب و شرح جعفر شعار و حسن انوری، تهران: علمی.

گزیده قصاید سعدی، سعدی شیرازی، مشرف‌الدین (۱۳۷۰) به انتخاب و شرح حسن انوری، تهران: علمی.

گزیده مثنوی، مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱) به انتخاب محمد استعلامی، تهران: علمی.

گمشده لب دریا، پورنامداریان، تقی (۱۳۹۲) تهران: سخن.

مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳) تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی.

مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) تهران: سخن.

نقد ادبی، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲) تهران: سخن.

معرفی نویسندگان

کامبیز فتحی لوشانی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
(Email: Kambiz.fathi44@yahoo.com)

شکراه پورخالص: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
(Email: sh_pouralkhas@uma.ac.ir : نویسنده مسئول)

خدابخش اسداللهی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
(Email: kh.asadollahi@gmail.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Kambiz Fathi Loshani: PhD student in Persian language and literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.
(Email:)

Shakraleh Pourkhales: Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.
(Email: sh_pouralkhas@uma.ac.ir : Responsible author)

Khodabakhsh Asadollahi: Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.
(Email: kh.asadollahi@gmail.ir)